

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۴۲۷۰ و ۸۸۹۳۴۶۷ • نامبر: ۸۸۹۲۵۴۶۷ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۴۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز • تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم • تلفن: ۴۴۵۳۳۷۲۵

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۷ مرداد ۱۴۰۱ • ۲۰ محرم ۱۴۴۴ • ۱۸ آگوست ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۴۵۲ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۸ • اذان مغرب ۲۰:۱۰
اذان صبح فردا ۴:۵۵ • طلوع آفتاب ۶:۲۶

شرق

دیالوگ روز

کلاغ - بهرام بیضایی- ۱۳۵۶

آسیه (پروانه معصومی): یعنی دنبال اون دختره می‌گردن، یعنی فایده‌ای داره؟ اصالت (حسین پرورش): گُم‌شده‌ها اکثرا پیدا می‌شن! آسیه: من که تا حالا نشنیدم خودشون پیدا بشن، لابد باید دنبالشون گشت. اصالت: این کار من نیست!

آسیه: حیف! چون از دفتر روزنامه تلفن زن! جسد دختر ناشناسی پیدا شده... دوست می‌خواست بدونه می‌ری دنبالش یا نه؟ این نشونبشه! اصالت: آره می‌رم!

چشم‌انداز پزشکی ایران امیدوارکننده نیست



امیر صدری

پزشک و روزنامه‌نگار

«به‌تازگی یک سهمیه مخفی دیگر برای کنکور کشف شده است».

این خبر که در فضای مجازی به‌ویژه در گروه‌های پزشکی در حال دست‌به‌دست‌شدن است، حکایت از این دارد که یک نوع سهمیه جدید برای اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها وجود دارد که تصویب و اجرای آن در فضایی محرمانه و غیرشفاف انجام شده است. در واقع آنچه متوجه شده‌ایم این است که «براساس پیشنهاد مشترک وزرای علوم و بهداشت، طرح اعمال یک سهمیه ویژه برای فرزندان علمی کشور تصویب شده است».

در تعدد اخبار مربوط به برجام و معیشت و سیل و قتل، این‌گونه خبرها چندان توجه عمومی را موجب

نمی‌شود، اما واقعیت این است که اخباری که در آینده جمع‌کثیری از مردم تأثیر خواهند گذاشت، اصلا کم‌اهمیت نیستند.

دردناک است که خبر وجود ۲۶ نوع سهمیه مختلف در کنکور سراسری‌ای که ماه گذشته اعلام شد هم حساسیتی را برنینگیخت و ناراحت‌کننده است که اعتراضات گاه و بیگاه فضای رسمی یا رسانه‌ای یا مجازی به انواع و اقسام سهمیه‌ها تنها منجر به این شده که مسئولان شورای انقلاب فرهنگی از بازنگری و دسته‌بندی این سهمیه‌ها بگویند.

شکی نیست که در شرایط خاص کشور در مقاطعی شرایطی ویژه برای افرادی که به دلایل موجه امکان رقابت عادلانه در کنکورها و آزمون‌ها را نداشته‌ند، باید در نظر گرفته شود. اما متأسفانه شرایط ویژه و مقاطع زمانی محدود به کام آنها که می‌توانستند خود یا خانواده و نزدیکان خود را دارای امکان برتری کنند خوش آمده است و شاهد هستیم که با وجود آنکه کشور در شرایط خاص و ویژه‌ای قرار ندارد، سهمیه‌ها و سهمیه‌ای‌ها بیشتر و بیشتر شده‌اند و این موضوع به‌ویژه در مقاطع تحصیلی تکمیلی و مثلا رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی پزشکی، آشکارا یکی از دلایل برآورده‌نشدن آرزوهای نخبگان بدون سهمیه‌ای کشور و تمایل آنان به مهاجرت از کشور است.

شاهنامه خوانی

بیژن، نماد پهلوانی



مهدی افشار

شاهنامه‌پژوه

در تئاتن نبرد گودرز و بیران ویسه، گودرز سودای ریختن خون بیران را نداشت و تنها بر آن بود او را به بند کشیده، به نزد خسرو برد. بیران نیز نیک می‌دانست که خسرو بر او به مهر رفتار خواهد کرد اما نزد او هموار گردانیدن فرودستی و خواری بر خویشتن، ناهموار می‌نمود به همین روی تن به مرگ سپرد تا اندیشه خویش را آزاد گرداند. گودرز نیز می‌دانست که بیران فروبستگی را بر سپاردن تن به مرگ تلخ‌تر می‌داند و زمانی که او را از پای در آورد، بی‌آنکه زره از تنش بزرگد یا سرش را از تن دور گرداند، در همان حال رهایش کرد و سپس رهام را فرمان داد بیکر بی‌جان او را به احترام به خاک بسپارد.

بیران پیش از برداختن به جنگ تئاتن با گودرز، برادران خویش لهاک و فرشیدورد را گفته بود که اگر مرا در این نبرد بازگشتی نبود، قرار است سپاه توران به پوزش خواهی و زنهار نزد گودرز رود و گودرز آنان را می‌بخشاید و به توران بازمی‌گرداند اما شما دو تن، تن به خواری مسپارید و از راه بیابان به توران بازگردید.

چون روزگار بیران به سر رسید، آن دو برادر همراه ده سوار راه بیابان در پیش گرفتند و در هنگام بازگشت به توران با پیشاهنگان و کشتی‌های سپاه ایران برخورد کردند؛ در آن نبرد همه کشته شدند مگر برادران ویسه که جان به سلامت به در بردند.

گودرز آن‌گاه که دانست دو برادر بیران به زنهار نیامده و راه بیابان در پیش گرفته‌اند، پهلوانان سپاه خویش را گفت کدام‌یک از شما آزروی آن دارد که نامی بلند نزد خسرو بیابد و کلاه رومی بر سر گذارد. پهلوانان هیچ‌یک پاسخ ندادند که از درازنای نبردها، تن‌های‌شان از آهن سوده گشته بود. سرانجام گستهم که در نبرد چون شیر دژم بود، به گودرز گفت: «در هنگامه نبرد با تورانیان مرا از نبرد بازداشتی و کوس و پرده‌سرای به من سپردی، اکنون برآتم که به رزم آن دو رفته و برای خویش نامی به دست آورم». گودرز بخندید و از او شاد شد و گفت تو چون خورشید، اختری نیک داری و شیری هستی که بدخواه تو تنها گوران است و آرزو کرد آفریدگار او باشد و صدها لهماک و فرشیدورد شکار او.

گستهم جامه رزم به تن کرد و با پهلوانان دربود گفت اما در لشکر زمزمه‌ای درگرفت که گستهم از این پیکار جان به سلامت نخواهد برد. از دیگر سوی چون سپاه روانه‌شده از سوی افراسیاب، آگاهی یافت که بیران چشم بر هستی فروبسته و دیگر سرداری سپاه ایشان را نخواهد داشت، به نزد افراسیاب بازگشتند؛ مویه‌کنان و بر سر زنان.

و چون بیژن بشنید که گستهم به تنهایی در بی آن دو پهلوان تورانی رفته، دل‌نگران که او توان مقابله با هر دو آنان را ندارد، بر اسب تیزتک خویش بنشسته، به نزد گودرز شتافته، با خشمم به او گفت: «شایسته نیست هر پهلوانی که فرمان می‌برد، این‌گونه به خیره او را به کشتن دهی. گستهم را برای کشتن دو نامدار سپاه توران فرستاده‌ای که هریک از آنان از

معرفی پادکست

معرفی پادکست: پوشه

در دسته‌بندی پادکست‌های مستند فارسی پادکست پوشه، روایتگر مهم‌ترین وقایع سیاسی و تاریخی ایران و جهان است. اگر به اتفاقات مهم تاریخی، چگونگی سرگذشت آنها و وقایع استنادشده آن علاقه‌مند هستید، پادکست پوشه انتخاب مناسبی برای شماست. این پادکست را امیرحسین مددی با بیانی شیوا، صریح و سانسورنشده بیان می‌کند.
اپیزود پیشنهادی: پوشه ۸: بغداد ۱۳۶۱

در این اپیزود، داستان شرایطی را که در نهایت



• با مطالعاتی که پژوهشگاه ملی اقیانوس‌شناسی و علوم جوی انجام داده، پروژه‌لاپروپی با هدف آبرسانی از دریای کاسپین به خلیج گرگان و جلوگیری از خشک‌سالی در حال اجراست. عکس: عقیل مهقانی/میزان

متأسفانه باید به این نکته اشاره کرد که در ساختار وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، اکثریت مسئولان و تصمیم‌سازان و مدیران حال حاضر برخوردار از این امتیازات بوده و هستند و طبیعی است که «رطب خورده منع رطب چون کند؟».

در نهایت اینکه با طرح‌های عجیب و غریبی مثل افزایش ظرفیت پذیرش دانشجوی پزشکی و پذیرش دانش‌جوی پزشکی در شهرهایی که امکان آموزش‌دادن مناسب به دانشجویان پزشکی را ندارند و این اعمال سهمیه‌های مختلف و بی‌انگیزگی آشکار بسیاری از نخبگان برای ورود به رشته‌های تخصصی و مهاجرت بسیاری از پزشکان جوان، سطح کیفی پزشکی ایران را تحت تأثیر قرار خواهد داد و باعث افت آشکار آن خواهد شد. در حالی‌که این روزها کیفیت ارائه خدمات پزشکی و سطح مهارت‌های پزشکان و کادر درمان ایران در منطقه کم‌نظیری یا بی‌نظیر است، اما در آینده پزشکیانی تربیت خواهند شد که این سطح از توان و نخبگی را ندارند و آموزشی در این سطح هم نخواهند دید.

قطعا در آینده با حسرت از دوران «باشکوه» پزشکی ایران یاد خواهد شد و درباره دلایل افت و بروز مشکلات در ساختار آموزشی آن سیاه‌ها نوشته خواهد شد، اما احتمالا در آن زمان هم کسی از این نخواهد گفت که دلسوزان بارها «هشدار» دادند اما «منافع» گذاشت که این هشدارها شنیده شوند یا به آنها ترتیب اثر داده شود.

هومان و بیران دلاورترند و اگر نام گستهم در سپاه ایران گم شود، آسیبی هولناک بر این سپاه وارد خواهد آمد».

گودرز چون سخنان بیژن بشنید، در اندیشه شد و به این باور رسید که پیش‌بینی تلخ‌گونه بیژن درباره نبرد گستهم، بی‌پایه و بنیاد نیست. پس پهلوانان را گفت: «چه کسی از میان شما می‌رود به یاری گستهم؟» و همه سکوت کردند، نه کسی غمخوار گستهم بود و نه کسی خستگی زن تن به در کرده بود. به همین روی بیژن به نیای خود گفت او خود به فریاد گستهم می‌رسد و او را یاری‌بخش خواهد بود که دلش بر تلخ‌کامی گستهم گواهی می‌دهد. گودرز گفت: «تو پست و بلند زندگی را ندیده‌ای، در این کار شتاب مکن، خاطر آسوده دار که گستهم بر هر دوی آنان بیروزی می‌جوید و تاج و تخت از آنان می‌ستاند».

بیژن گفت: «اکنون که گستهم زنده است، باید به یاری او شتافت و چون در خاک و خون فروغلتید، او را یاری‌دادن چه سود. اگر مرا از رفتن در پی گستهم بازداری با همین خنجر آبیگون سر خویش از تن جدا می‌گردانم که من زندگانی پس از مرگ او را نمی‌خواهم». گودرز گفت: «اگر مهری به جان خویش نداری، پس پشتتاب که می‌دانم از نبرد سیری نمی‌پذیری و می‌بینم که دلت بر پدر خویش نمی‌سوزد که هرمد به نوعی او را در میانه گردونه آتش، نگران می‌افکنی».

بیژن چون از نیای خویش فرمان گرفت، بیشانی بر زمین سایید، شتابان شبرنگ را به زین آورد و در این هنگام بود که گیو را آگاه گردانیدند، فرزندش در اندیشه پیوستن به گستهم است. گیو بر پشت اسب تیزتکی برجست و خود را به بیژن رسانده، عنان اسبش را به خشم به یک سو کشید و گفت: «تا کی این‌همه خیره‌سری، چه زمان مرا از تو شادمانی خواهد بود؟ این‌چنین شتابان به کجا می‌روی، آخر من با تو چه کنم؟ در کدام کار با من سخن گفته‌ای، چرا در بیران‌سری باید دل‌نگران تو باشم؟ آخر در این کیتی تو تنها فرزند من هستی و مرا جز تو فرزندی نیست و روانم هرگز از تو خرسند نبوده. ده شانه‌رور است که بر پشت زین بوده‌ای و بر دشمن بدخواه ایران تیغ کشیده‌ای، از این خفتان تن تو سوده گشته، آیا از ریختن خون، تو را سیری هست؟ اکنون که بخت با تو یار است، کمی آرام گیر و شاد باش، این همه به گرد زمانه میوی، زمانه خود به ما روی خواهد آورد و ما را درخواهد نوردید، از این اندیشه بازگرد، شایسته نیست که دل مرا به درد آوری».

بیژن در پاسخ گفت: «ای پدر، پس آیین مردانگی چه می‌شود، اگر گذشته را به یاد آوری، هرگز مرا برای این یاری‌رسانی سرزنش نخواهی کرد. مگر جنگ لاون را فراموش کرده‌ای که چگونه گستهم مرا یار و همراه شد که مرا دینی است به او و نیز بدان که آنچه بر لوح هستی من نوشته شده به پرهیز دگرگونه نمی‌شود و این سخن به درازا نکشان، مرا از این کار باز مدار که من، جان خویش در راه نجات گستهم گروگان گردانیده‌ام».

گیو گفت: «پس لختی بمان تا یا یکدیگر در پی آنان رویم».

بیژن گفت: «هرگز مباد که سه پهلوان ایرانی، در بی دو پهلوان تورانی روان شوند. سوگند به شهسپار ایران‌زمین، سوگند به جان نیای خویش و سوگند به خون سیاوش، از این اندیشه بازنگردم و تو را فرمان نرم». گیو چون این سخن بشنید، دل‌لگسته و بزین چهره، افسار اسب بیژن رها کرد و شب‌دیز بیژن شتابان راه صحرا در پیش گرفت.

تعجب و هیجان در یکی از وقایع جنگ ایران و عراق اتفاق افتاد، می‌شنوید که دلیل کاریزماتیک بودن نیروی هوایی برای ما ایرانی‌ها را توضیح می‌دهد. در ادامه داستانی یکی از تاکتیکی‌ترین استراتژی‌های نیروی هوایی زمان جنگ را تشریح می‌کند که چطور در یک شرایط سخت و دشوار جنگی، نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را به موفقیت رساند. برای شنیدن این پادکست تصویر زیر را اسکن کنید.



محک

سازمسه خیریه حمایت از کودکان مبتلا به سرطان

mahak-charity.org
کمک از طریق وب‌سایت محک

و گزینه نیکوکاری اپلیکیشن آپ

